

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مسؤولان و کارگزاران حج - 8 / اردیبهشت / 1372

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً از همه‌ی آقایان محترم و خواهران گرامی که متحمل زحمات و خدمات این واجب بزرگ و فریضه‌ی ممتاز اسلامی شده‌اید و ان شاء الله در حج آینده و نزدیک، خواهید توانست و توفیق پیدا خواهید کرد که این واجب را به بهترین وجه برگزار و به حجاج محترم خدمت کنید، صمیمانه تشکر می‌کنم و به شما خوشامد می‌گویم. امیدوارم خدمات شما و زحمات و اهتمامی که مسؤولین محترم در امر حج مبذول می‌کنند، مورد توجه حضرت ولی عصر ارواحنا له الفدا و مقبول درگاه پروردگار عالم باشد.

يك مطلب اساسی و زیربنایی فردی وجود دارد که به حسب طبع کار، مقدم بر همه‌ی مسائل و ضروریات دیگر است و آن این است که عملی که از ما سر می‌زند، ان شاء الله باید همراه با قصد قربت و طلب مرضات الهی باشد. این، پایه‌ی کار است. همه‌ی کارها این‌طور است که با قصد خوب و نیت طاهر و قصد خدایی، بهتر انجام می‌گیرد؛ حتی کارهای دنیایی محض. لکن کارهایی که طبع عبادی و جنبه‌ی معنوی دارد، تأثیراتی فراتر از تأثیرات قابل محاسبه‌ی مادی می‌گذارد. حج هم یکی از اظهر مصادیق این نوع کارهاست و بیشتر به نیت خالص و قصد الهی احتیاج دارد.

اگر کار برای خدا و به قصد انجام تکلیف و کسب مرضات الهی شد، خداوند به آن برکت می‌دهد، اثر می‌دهد، جذابیت می‌دهد و دلها را به طرف آن جلب می‌کند. در این مورد خاص هم، آنچه را که شما از تأثیرات حج دنبال آن هستید، فراهم می‌کند. شما به این حرکت عظیمی که انجام گرفت یعنی اصل پیدایش انقلاب، شروع نهضت و مبارزه و کارهایی که در این انقلاب شد؛ از جمله همین موضوع حج که امام راحل عظیم الشان ما رضوان الله تعالی علیه و قدس الله نفسه الطيبة الزكية، این کارها را شروع کردند نگاه کنید. در همه‌ی این کارها، آن مرد الهی و معنوی، نیتش نیت خدایی بود و خدا هم برکت داد. تبدیل حج از يك عمل نیمه تجاری نیمه سیاحتی تفتنی به يك حرکت عظیم اسلامی با ابعاد جهانی، کار کوچکی نبود. این کار، با برنامه‌ریزیهای سیاسی و دنیایی و این چیزها قابل تحقق نبود. این را خدا کرد و آن هم به خاطر نیت خالص آن مرد بزرگ بود. ما هم باید این را یاد بگیریم و در کارهایمان نیتها را خدایی کنیم. ان شاء الله شما که همین‌گونه هستید.

مطلب بعدی که از لحاظ تأثیرات اجتماعی و جهانی و بین‌المللی مهم است، خود قضیه‌ی حج است. حج يك ذخیره برای دنیای اسلام است. اگر از این ذخیره خوب استفاده شود، به دنیای اسلام سود خواهد بخشید. اگر از این ذخیره استفاده نشود یا این که بد مصرف شود و بد استفاده شود، دنیای اسلام با این همه احتیاجی که دارد از آن محروم خواهد ماند و یا خدای ناکرده، احیاناً از آن ضرر هم خواهد برد. ما مردم مسلمانی که در این نقطه از دنیا زندگی می‌کنیم، اختیار دار امور حج در ابعاد وسیع که نیستیم؛ ما خود و کار خودمان و تأثیرات آن را مالکیم. ما باید حج را به نحوی انجام دهیم که دنیای اسلام از آن سود ببرد.

حج يك مرکز اجتماع است. خدای متعال می‌توانست برای زیارت خانه‌ی خودش، دوره‌ی سال را بگذارد. اگر فقط رفتن و دورخانه طواف کردن و حال و توجه پیدا کردن بود، چه لزومی داشت که همه‌ی مردم دنیا موظف باشند در يك روز، در يك مقطع زمانی و در روزهای مشخصی، آن‌جا را زیارت کنند؟ می‌گفتند «و اذن للناس بالحج (40)»؛ در دوره‌ی سال بیابند؛ هرکس هر وقت می‌تواند، بیاید حج کند! این را نگفتند. حج را «ایام معلومات» قرار دادند؛ زمان مشخص قرار دادند؛ در داخل حج، اجتماعات يك روزه، يك شبه، دو سه روزه قرار دادند؛ خواستند همه، همزمان در

آن جا جمع شوند. این برای چیست؟ برای این است که «لایشهدوا منافع لهم (41)». پس این منافعی که مسلمانان در دوران حج باید شاهد باشند و آن را ببینند، منافعی است که با حیثیت تجمّع مردم و این حالت اجتماع ارتباط پیدا می‌کند. اگر اجتماعی تشکیل شود که در آن ارتباطی نباشد، هزارها تن بیایند بی‌ارتباط با هم، بی‌تماس با هم و بدون خبرگیری از هم، بدون کمک معنوی به هم و بدون همفکری؛ مقصود حاصل نشده است. چه معنی دارد که عده‌ای را یک جا جمع کنند، در حالی که از آن جمع شدن، هیچ فایده‌ای برای آنها متصور نیست؟! چرا نگفتند «دوره‌ی سال را بیایید»؟ لابد می‌خواسته‌اند که مسلمانان در این وقت معین در آن جا اجتماع کنند، تا از این اجتماعشان فایده‌ای ببرند. چه فایده‌ای از این اجتماع می‌شود برد؟ دهها فایده. مگر می‌شود اینها را سر دستی شمرد؟! اگر به عمق مسأله پی ببرید، دهها فایده‌ی بزرگ دارد که همه برای دنیای اسلام لازم و حیاتی است.

اگر زمانی لازم باشد از اجتماع حج استفاده‌ای بشود که دنیای اسلام به تمام معنا نیازمند آن باشد، آن زمان، حال است. هیچ وقت مسلمانان مثل امروز احتیاج به اجتماع کردن و تماس گرفتن با همدیگر و ارتباط پیدا کردن با هم، نداشته‌اند. مدتها بود که مسلمانان خواب بودند؛ غافل بودند؛ نوری نبود؛ برقی نبود؛ بیدار نبودند. نه این که گرفتاری نداشتند؛ گرفتاری بود، اما نه آن قدر که مایه‌ی تنبّه و بیداری شود و آن گرفتاریها را درک کنند و دنبال علاج باشند. آن دوره، که دوران رکود بود گذشت؛ در حالی که اجتماع حج برایشان فایده‌ای نداشت. یک عده آدم خواب، ملت‌های در خواب غفلت نگه داشته شده و غافل از وضعیت خود، به فکر این بودند که گلیمشان را از آب حج بیرون بکشند و واجبشان را انجام بدهند و بروند. یک مدت، چنین بود. امروز هم مسلمانان به خاطر گرفتاریهایی که برای آنها در همه جای دنیا به وجود آورده‌اند، نهایت احتیاج را به همفکری و همکاری دارند. این همکاری و همفکری، امروز ممکن است؛ لکن در گذشته، ممکن نمی‌شد. لذا، این فرصت، یک فرصت استثنایی است و باید از آن استفاده کرد.

شما به اکناف عالم نگاهی بکنید؛ ببینید این قدرتهای ستمگر، با مسلمانها چه می‌کنند! اولین نیت آنها این است که مسلمانان را در خواب غفلت نگه دارند و اگر کسی هست که به مسلمانان هشدار می‌دهد، هر طور می‌توانند، او را از صحنه خارج کنند. این، بزرگترین همت استکبار و قدرتها و قلدرهای جهانی است. می‌خواهند مندری نباشد؛ مٹی‌هی نباشد؛ بیدار کننده‌ای نباشد و به همین سبب، با جمهوری اسلامی ایران مخالفند. مخالفت با جمهوری اسلامی، به خاطر این تهمتهایی که به دروغ به این نظام می‌زنند، نیست. این که ادعا می‌کنند در جمهوری اسلامی حقوق بشر رعایت نمی‌شود که البته حرف غلط، و دروغ و افترای محض است به خاطر این نیست که واقعاً آنها به حقوق بشر اهمیت می‌دهند و برای بشر، ارزشی قائلند. ما تا مدتی پیش گمان می‌کردیم که این غربیها و امریکاییهایی، که پرچم حقوق بشر را به دروغ در دست گرفته‌اند، برای بشر آسیایی و آفریقایی و امریکای لاتین و مانند اینها ارزشی قائل نیستند و ارزش را فقط برای خودشان قائلند؛ اما حالا معلوم شد که برای هیچ بشری ارزش قائل نیستند و اگر یک وقت خواست‌ها و شهواتشان اقتضا کند حاضرند هر نوع انسانی را، مربوط به هر منطقه‌ی از عالم که باشد، نابود کنند. در همین چند هفته پیش، دیدید که در امریکا، یک گروه را که به گفته‌ی دولت آمریکا «عقیده‌ی انحرافی داشتند»، کشتند. حالا عقیده‌ی آنها برای ما درست هم روشن نیست؛ اما آنها که می‌گویند عقیده اشکالی ندارد و همه آزادند! در همان روزها رئیس جمهور و مسؤولین عالی رتبه‌ی امریکایی، ایستادند تا برای همجنس‌بازان حقوقی قائل شوند! پس، داشتن یک عقیده‌ی منحرف و غلط و باطل، چه جرمی محسوب می‌شود که جمع شدند و اینها را نابود کردند و در آتش سوزاندند؟!!

ما از کسی دفاع نمی‌کنیم. ما، آن گروهی را که کشته شدند، نمی‌دانیم چگونه کسانی بودند؛ اما می‌خواهیم این نکته، برای همه و از جمله مردم ما روشن شود که بحمدالله روشن هم هست. حتی وسواسیهای داخل جامعه هم، دیگر حالا می‌دانند این کسانی که ادعا می‌کنند طرفدار حقوق انسانها هستند، راست نمی‌گویند. اینها خلاف می‌گویند

؛ اینها دروغ می‌گویند. کسانی که این قدر به بشر بی‌اعتنا هستند، اگر به کشوری ایراد گرفتند که در آنجا حقوق بشر نقض می‌شود، آدم عاقل باید نگاه کند، ببیند مقصودشان از این حرفها چیست و چه هدفی پشت سر این حرفها قرار دارد؟

آن هدف، معلوم است چیست. اینها نمی‌خواهند يك جمهوری اسلامی باشد، که قیام و وجودش به این معنی است که مسلمانان در همه جای دنیا می‌توانند مشابه چنین کشوری را تشکیل دهند. از این می‌ترسند! اینها می‌خواستند که جمهوری اسلامی نابود شود؛ می‌خواستند ناکام شود؛ می‌خواستند در راه هدفهایش پیش نرود؛ می‌خواستند گرفتاریهای بزرگ پیدا کند. حال که می‌بینند بحمدالله با همت مردم، دولت و مسؤولین، کشور به طرف سازندگی و آبادی پیش می‌رود، مردم یکپارچگی خودشان را در حدّ اعلا حفظ کرده‌اند و عزّت جهانی کشور روزبه‌روز رو به افزایش است؛ حال که می‌بینند جمهوری اسلامی مقتدر و سربلند و مستقل است و از کسی ملاحظه و به قدرتی اعتنا نمی‌کند، ناراحتند. از این که می‌بینند چنین نظامی، با حضور خود، ملت‌های مسلمان را تشویق می‌کند که بیدار شوند و به اسلام خودشان فکر کنند، ناراحتند. بیداری مردم، اولین اتفاقی است که اینها درصدد مانع آن شوند. لذا روی جمهوری اسلامی، فشار می‌آورند. البته، فشار آنها اثری ندارد. اگر قرار بود فشارهای امریکا و امثال امریکا بر روی جمهوری اسلامی، برای آنها اثر مطلوب داشته باشد، جمهوری اسلامی - به فضل الهی و به توجّهات ولیّ عصر - این طور پیشرفت نمی‌کرد.

بودن این ملت و قیام و عزّت جمهوری اسلامی، بزرگترین و روشنترین دلیل بر این است که کید دشمنان به جایی نمی‌رسد و به کوری چشم آنها، مسلمانان در همه جای دنیا، کم و بیش بیدار شده‌اند؛ ملتها به خود آمده‌اند و قدر اسلام را می‌دانند. با وجود این همه فشاری که بر مسلمانان وارد می‌کنند، نیروی اسلامی و روح اسلامی، رو به فزونی و ازدیاد است. حالا مثلاً، به اصطلاح «مذاکرات صلح» راه انداخته‌اند، برای این که قیام مسلمانان فلسطین را خاموش کنند! مگر توانستند؟ مگر می‌توانند؟ اسمش را گذاشته‌اند صلح! این صلح است یا ظلم است؟! مخالفت ما با این مذاکراتی که بر سر فلسطین مظلوم انجام می‌گیرد، به خاطر مخالفت با صلح نیست. ما طرفدار صلحیم؛ ما منادی صلحیم؛ ما منادی بالاتر از صلحیم. ما می‌گوییم بین مسلمین عالم و بین آحاد بشر، برادری باشد. ما طرفدار برادری هستیم. ما مخالف با صلح نیستیم؛ اما این مذاکراتی که امروز در امریکا در جریان است، مذاکره‌ی صلح نیست. این، مذاکره‌ی ظلم است. می‌خواهند يك ظلم را تثبیت کنند؛ می‌خواهند يك ظلم را قانونی و رسمی کنند. البته که ما مخالفیم! همه‌ی جوانمردان عالم باید مخالف باشند. همه‌ی مسلمانان باید مخالف باشند و با آن مخالفت کنند. خانه‌ی ملت فلسطین را از آنها گرفته‌اند و يك عده غاصب را در آن جا، جا داده‌اند، پشتیبانی کرده‌اند و به دست آن غاصبین، صاحبخانه‌ها را به فجیع‌ترین شکل، سرکوب کرده‌اند. حالا هم، برای این که دهان صاحبخانه‌ها را ببندند و وادارشان کنند که به کئی ادعای خود را از مایملکشان پس بگیرند، می‌خواهند با دولتهای عرب و اسرائیل بنشینند مذاکره کنند!

مگر کسی حق دارد از طرف ملت فلسطین، چیزی را امضا کند؟ مگر کسی حق دارد عوض کسی، خانه‌ی آن ملت را به غاصبی بفروشد؟ ما امیدواریم این مذاکرات، به قرارداد امضا شده‌ای نرسد؛ اما اگر قراردادی هم درست شود؛ اگر پای آن را دولتهای عربی هم که حضور پیدا کرده‌اند امضا کنند، آن امضاها از نظر مردم فلسطین و مسلمانان عالم و ما، اعتباری ندارد.

امریکا اشتباه می‌کند. امریکا با جمع کردن دولتهای عرب دور يك میز برای چنین مذاکره‌ی ننگینی، دولتهایی را که در آن جا جمع شده‌اند، پیش مردمشان منفورتر می‌کند. مگر مردم کشورهای عرب حاضرند موافقت کنند که رؤسایشان بروند خانه‌ی ملت فلسطین را به دیگران بفروشند؟ با این کار، فاصله‌ی بین این رؤسا اگر خدای ناکرده به

چنین امضایی برسند و ملت‌هایشان، بیشتر خواهد شد. این کار، ملت‌هایشان را خشمگینتر خواهد کرد. ملت مصر را خشمگینتر خواهد کرد. آن بیچاره‌ی مصری، بلند می‌شود مثل سائل به کف، می‌رود به امریکا، برای شکایت کردن از ایران! شکایت پیش آن بیچاره‌ای بکند که خود او، بیشتر از این، دلش از ایران پُر است و از آن شکایت دارد!

از ایران چرا شکایت می‌کنی؟! از اسلام شکایت کن! از ملت مسلمان خودت شکایت کن! آن آقا اگر قرار است از کسی شکایت کند، از ملت مصر باید شکایت کند. ملت مصر، ملت مسلمانی است. ملت مصر، دارای سابقه در اسلام است. ملت مصر، افتخارات بزرگی در راه افکار نو اسلامی و مبارزات اسلامی دارد. این ملت، ملت غیوری است. یقین است که این ملت، حاضر نیست خیانت سران خودش را تحمل کند و با آنها درگیری پیدا می‌کند.

درگیری مردم مصر، به ما چه ارتباطی دارد؟ ما هر جا مسلمانان بیدار شوند، خوشحال می‌شویم. هر جا مسلمانان مشتشان را در برابر دشمنان دینشان گره کنند، خوشحال می‌شویم. هر جا مسلمانان کتک بخورند، ما غمگین می‌شویم و احساس مسؤولیت می‌کنیم؛ ولی ما نیستیم که بخواهیم وارد شویم و ملتی مثل ملت مصر را متوجه تکالیفشان کنیم. آنها خودشان تکلیفشان را می‌دانند؛ خودشان آگاهند که چه باید بکنند و درست هم فهمیده‌اند. ملت مصر درست فهمیده است؛ جوانان مصر درست فهمیده‌اند که در مقابل حکومتی که به آرمان اسلامی و به آرمان فلسطین و به سرنوشت کشورهای اسلامی خیانت می‌کند، ایستاده‌اند. این، به ما ارتباطی ندارد. اشتباه اینها در همین است، که قوت و نیرو و تأثیر اسلام را نمی‌توانند بفهمند.

امروز شما ملاحظه کنید در بوسنی هرزگوین چه خبر است! این بوسنی هرزگوین، واقعاً يك تابلو ماندنی است. خیانت و فاجعه آفرینی قدرتهایی که امروز به ظاهر دم از دلسوزی برای مردم بوسنی می‌زنند، در تاریخ خواهد ماند. مثل امریکاییها و بعضی از اروپاییها که فقط زبانی دلسوزی می‌کنند، مثل دو نفر است که در مقابل هم قرار گرفته باشند؛ بعد شمشیر یکی را از او بگیرند و شمشیر دیگری را تیز کنند و همین که او شمشیر را در بدن این مرد غیر مسلح فرو برد و نزدیک است که وارد قلبش بشود، شروع کنند در اطراف او به آه و ناله کردن که «حالا چطور است دعوا را متوقف کنیم؟ چطور است دوا و درمان کنیم؟ چطور است نگذاریم؟» این حرفها، انسانهای هشیار را به خنده‌ی تمسخرآمیز وادار می‌کند.

مردم بوسنی بیشتر از يك سال است که زیر فشارند. شما می‌گویید ما دل می‌سوزانیم؛ آذوقه می‌فرستیم، صربها را محاصره‌ی اقتصادی می‌کنیم. اینها همه‌اش حرف مفت است؛ اینها ادعای دروغ است؛ اینها منافقانه عمل کردن و حرف زدن است! اگر اینها راست می‌گفتند و دلشان برای مسلمانان می‌سوخت، بایستی محموله‌های سلاح را می‌بردند به دست آن مسلمانان می‌دادند. آن مسلمانان احتیاج به نان و غذای کسی ندارند؛ احتیاج به کاروان غذای سازمان ملل ندارند؛ احتیاج به دلسوزی دروغانه‌ی این و آن ندارند. اگر سلاح داشتند، از خودشان دفاع می‌کردند. می‌بینید چه فاجعه‌ای را همین امریکا و بعضی از کشورهای اروپایی، به پشتیبانی از قصابان و ستمگران صرب و کروات، انجام می‌دهند؟

این نکته را می‌خواهم عرض کنم و این يك نکته‌ی اساسی است که علی‌رغم همه‌ی اینها، به فضل پروردگار، پس از چندی با پشتیبانی همین مردمی که برای اسلام مقاومت می‌کنند، شکوه و قدرت اسلام در اروپا روزبه‌روز بیشتر خواهد شد و خواب همان کسانی که می‌خواهند اسلام نباشد، آشفته خواهد گردید. این، قدرت اسلام است. این، معنویت اسلام است. این، آمادگی مسلمین است. این، نیاز جهان اسلام و جامعه‌ی اسلامی به همفکری و همکاری است. و این، صحنه‌ی عظیم حج است و شما خدمتگزاران، که باید حجاج را راهنمایی و هدایت کنید؛ احکام آنها را به آنها تعلیم بدهید، آنها را از لحاظ عمل شخصی‌شان، از لحاظ استفاده‌ی بهتر از مراسم حج، راهنمایی کنید.

خدای متعال پشתיبان شما باشد و توجّهات حضرت ولیّ عصر، ارواحناله‌الفداء، شامل حال شما باشد و حجّ مقبول و سعی مشکوری داشته باشید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

(40) حج: 27

(41) حج: 28